

نفوس دنیا میآیند و از دنیا میروند لکن باید آمل و نتیجه را دید که از مرز حیات
 چه حاصلی میبرند و چه خدمتی به عالم حقیقت میکنند باری وظیفه انسان خدمت به عالم انسانی و
 عبودیت درگاه الهیت تشریح و تذکر است حالت انقطاع است اگر باین فضائل موفق شویم
 بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای ما نیست
 فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با ولعبه صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است
 و سائر شئون و امور بمنزله جسد الهیته حیات جسم بر حوت الهی است اما در مجمع از و زلف مبارک
 در خصوص کمال عالم خلقت بحسب الله و معرفت الله بود که قلوب را بملکوت الهی و نفوس را
 باقی علی متوجه نمود و با انجذابات دل و جان نفوس یک یک در محضر خود و جهان با طهارت
 حضور و اطمینان موفق بعد از ظهر چون جمعی از ایرانیها تشریف حاصل نموده از نصایح مشفق و صیای
 مبارکه حظ وافر بردند از نگاه مسیور نفوس با ابوبیل حاضر و منزل یکی از خانهای محترمه که جمعی از عر
 شهر در آنجا برای تشریف حضور نور آمده بودند تشریف بردند و اسیران عالم ناسوت را بشین
 جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بحسب ایرانیانی که
 شب حساب الامر برای صرف شام در منزل مبارک مانده بودند استداشری از ایام ماندن
 می فرمودند و حکایت غیرت و شہامت رضا خان و کیفیت حرکتشان از قزوین باز آمدن
 شرح دادند تا آنکه شهید سبیل الهی شدند و بعنایت کبری و موهبت عظمی فائز و چون سرسری تشریف
 بردند از تواریخ ادول اسلام حکایات و مطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارکه منتهی
 باین شد که با وجود آنکه پیرو دیان معاهده نموده بودند با حضرت که دست از پا خطا نکنند

تا محفوظ و آسودمانند معذکات رفتند با قبائل قریش بر ضد اسلام صف آرینند تا آنکه حضرت را با اصحاب محصور و مجبور بخر خندق کردند اتفاقاً یکی از یهودیان خود سب نفاق بین قبائل قریش و اشراف یلیان و فراری آنان شد آن بود که مجال خط و صیانت اسلام از خدعه و شر آنها دست داده هفت صد نفر از آن دشمنان عهد شکن را یک روز قمع و قطع نمودند اگر نه این قضیه بود باز با قبائل عهد شده تیشه بر ریشه اسلام میزدند و ممکن بود صیانت اسلام صعب می شد ولی کسانی که از حکم الهی سب و وقایع تاریخی که ما هم مطلعند از زبان اعتراض گشایند و در این قضیه محض غرض و بخری ایراد کنند این

روز عربع الاول (۱۲ فوریه) وقت چای صبح می فرمودند که "از هر طرف عداوتها بلند نمی بینید بجا شهادت می کنند امام برای ما نگذاشته اند مسلمین از طرف دیگر تقصیر از جهت دیگر منتقصین کشتیها در نار حقد و حسد سوزان ترکالت و ضعف مزاج از همه سبب است صدمات از جمیع جهات هجوم نموده ولی چون فی سبیل الله است با نهایت کسر و محنت بعد از تلاموت مناجات فرمودند جناب میرزا علی اکبر رشتجانی چون با تضرع و مثل ملکوت رحمانی بقرائت و تلاوت چند مناجات موفق شد فرمودند عجب است که در پارس مناجات خوانده میشود مثل اینکه در ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض کسی چراغی برافروزد از طرفی ظلمت ادویات و اشتغال زیاد از جهتی سوء خلاق و قبح اعمال و از سمتی ظلمت تعصب و غرور جمیع را فرود گرفته اما نطق مبارک در مجمع در خصوص وحدت اساس ادیان الهی بود و تجدید فروعات که با اقتضای هر زمانی احکام جزئی که راجع به اعمال و مقتضیات عصریه است تبدیل باید

و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اهل انور بسیار شادمان چون
گل وجه مبارک خندان بود و می فرمودند "امراشه در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر
شود هر چند لذن نوحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان پیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد
بمناسبت گرفته گی هوای فرسودند) در طفولیت هر وقت از قواعد لظلیوسی شنیدم که فلاح
سبعه مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است دلم می گرفت از طفولیت
فضا و هوای محد و در دوست نمی داشتم تا روزی در مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود
ذکر فضای ناقصی شنیدم فوراً از زیارت آن چنان سرگشتم که بوصف نیاید " آن روز
دعوتنامه و عریضه فی از بوداپست (مجرستان) بمحض انور رسید که مستر و سنیارک چون
آواره امراتش شنیدند و بعضی از تعالیم مبارک که را در جسران و مجلات امریکا و اروپا با شرح
خطابات و مسافرت مبارک دیده و خوانند چنان منجذب گشتند که مکرر عریضه و دعوتنامه
شان بساعت اظهر رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص شریف فرمائی مبارک در مجمع سپهر نویسیها
بود که با وجود نهایت خشکی و ضعف سیکل اقدس از منزل حرکت فرمود چون به ماورن بوتل که
در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت بهیاشده بود مرکب مبارک وارد اول در یکی
از اوطاقها بجهت چند دقیقه رحلت شریف بردند و در آنجا اعضا و مصل دستمان خود را
بمحضرت مبارک آورده معرفی می نمودند و از عنایات مبارک اظهار سرور و افتخاری کردند بعد
چون در سالون شریف بردند جمعیت همه برخاستند و رئیس مجلس سپیاده اظهار شکر و منیت
از ورود و نزول قدوم مبارک کرد و بعضی از مطالب نطق مبارک را که در مجلس سپهر نویسیها

اوین بورك فرموده بودند و بزبان اسپرنتو ترجمه و طبع شده بود خواند و بعد گفت دو این
 مایه سرور و سبب افتخار عظیمی است که ما حضرت عبداللہاء رئیس امر بہائی را در میان خود
 می بینیم و ایشان در مسائل لسان عمومی با این سخن ہمراہند در خواندن نطق و خطابہ ایشان
 معلوم شد کہ شما مابی نہایت سرورید و بیانات مبارکہ ایشان را بخوبی فہمید حضرت عبداللہاء
 دوستان خود را انحصاراً این لسان خوانند فرمود و شکی نیست بواسطہ نفوذ عظیم ایشان این
 لسان در شرق منتشر خواهد شد زیرا چند طیبون نفوس امر ایشان را نافذ و مطاع میدانند در این
 بزرگ خوب بیانی فرمودند کہ لسان عمومی واقع در دفع سوء تفہیم و مروج دین عمومی ارتباط
 بین قلوب نوع انسانیست جمیع ممالا اقوام و ادیان و افکار مختلفہ داریم امید است کہ لسان عمومی
 سبب اتحاد عموم شود چنانچہ دین عمومی بہائی در عالم خلاق نفوس را متحد کردہ مالا ہمہ دعا
 می کنیم و منتہا آرزو داریم کہ این دین روز بروز زیادتر شایع گردد و این افکار عالیہ انتشار
 نام یابد من از جانب اسپرنتو استہا حضرت عبداللہاء را شکر می کنم و لطفانہایت تمنان مینمایم کہ
 با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدم مبارک فرزین فرمودند و چون طلعت پہان قیام فرمودند
 ہمہ دست زدند و بی نہایت اظهار مسترت کردند و عنوان خطابہ مبارکہ این بود کہ "درم انسانی
 دو قضیہ است خصوصی و عمومی ہر امر خصوصی بشریت و فوائدش محدود و ہر امر عمومی است
 و فوائدش غیر محدود الی آخر بیانہ الاصلی" از خطابہ و نطق مبارک سبحان و شور عظیمی در نفوس
 افتاد و قسمی کہ دامنہ خندان و شاخوان بودند و کف زبان و پاکوبان اینجات شام خوردند و در آخر
 مجلس یک یک بحضور مبارک آمدہ اظهار خلوص و خضوع نمودند و نفوس کی سابقاً مشرف نشدہ بودند

اذن و اجازه شرف خواستند و آدرس نشانه محل مبارک را می گرفتند
 روز ۷ بیج الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس در آن مخصوص بود که روح
 نهانی در عالم وجود و ذوق تصرف دارد و یکی بواسطه جسمانی بلا واسطه و بعد از مجلس چون بعضی از
 ایرانیان بجز اهل شرف شدند بیانات مبارک نهی بذكر اعمال ناشایسته می قدرت و قوت امر
 جمال اهی شد شرح مفصلی از افترا کذب بیوتها فرمودند و ۱۳ عیان می را شمردند و از خوف
 و ضعف و سود آمال آن بدآمال مفصل حکایت نموده بعد فرمودند "وقتی جمال مبارک از سیما نیه
 بنهاد شریف آوردند در راه گشودند و صلاهی عام دادند ابتدا یکد نفر از معاندین
 ایرانیها آمدند توفض نمایند و بعضی گفتند دو مرتبه باینها آفتابی شده اند که جمال مبارک بدان
 آنها زدند و بگره حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امر الله بلند نمود پرده بار آوردید
 و نفوس را بتمام تعدیس و نعتیاع کشانید در آنوقت یکی از خوف لباس تبدیل دست فروشی
 می کرد زیرا همیشه در آیام بگفاری بود و آخر چون در علیه دید با وجود حس و ابتلا امر بدرجهئی
 رسید که عیان و پاشاوات بدین میانند و بانهایت ادب خضوع مشرف میشوند و خوف و
 خطری نیست لهذا بیرون و دید با وجود این چه توانست بکند در آیام جانش در قبریس
 با آزادی حکومت انگلیس آیا یک نفس راهدیت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل عرض ملایم
 عالم والله الذی لا اله الا هو که چون زنجیرگران گردن مبارک را بخاطر آرم لرزه باندیم فتمند
 چه صدمات شدید و ارد شد و چه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر با این مصائب و
 رزا با امر را غالب و نداء الله را منتشر در آفاق فرمودند "وران اوان جناب امیر علی کبر

رنجانی و بعضی دوستان دیگر در کتب خانه دولتی پاریس و لندن نوشته‌جاتی را از تلیفقات
 بی‌مای اصل یافتند که بخط پسرش رضوان علی در آنجا پسرده بودند. چنانچه بسیار ازین قضیه یادها
 شدند که این اسناد از مخرقات در آن کتابخانه محفوظ میماند و الی الابد بر ضعف و عجز
 و نادانی و بلاتش دلیل کافی خواهد بود چه اگر بخط خودشان در آن محلات نوشته‌جاتشان گذارده نشده
 بعد از کسی قبول نمی‌نمود که این کلمات و عبارات قبیح از اوست و اگر انکار میکردند که این تلیفقات
 اوست اثبات مشکل بود اما حال کمال سهولت رجوع بر پیش میوزم (کتابخانه لندن) و
 و کتابخانه پاریس مزید آگاهی و اطمینان می‌گردد باری آن روز آن نوشته‌جات مضحک خواننده
 و خنده می‌گشت از جمله این بود که صیادان دام خویش نهند و شکاران مرام خود جویند و قید
 ایشانم و بدام آنها جویشان سیم قاشد و ستم ریج و عمار زمین به بسیار ایم و از بسیار زمین شایم از
 قبال بوراروم و ازورا در این تم سماخ (از جمله) تجلی الله علیکن فی قدس قدسوت کبریاثیه
 و عز عزوت سبحانیه و مجد مجدوت عظامیه و دهب و هبوت رحمانیه (تا آخر چنین است) اتمن
 للرب التذی احب من حبت لمن حبت من حبت کیف حبت فی ظهور ما بیه فقد اصفی من حبت لمن حبت
 من حبت علی من حبت فی طرز دادیه (تا آخر اینطور است) الحمد لله الذی حبت ما یشاء و لما یشاء
 مما یشاء کیف یشاء فقد یجذب من یشاء کیف یشاء من یشاء بما یشاء فیما یشاء مما یشاء
 عما یشاء من یشاء من یشاء بای نحو یشاء الی آخر) قد اشرق و استشرق قد لمعت و اتمت
 قد اجذبت و استجذبت (الی آخر) سبحانک یا الله سبحانک یا رباه سبحانک یا وحده سبحانک
 یا سلطان (الی آخر) فی معرفه اسم اجواد بسم الله الاجود الاجود الله لا اله الا هو الاجود الاجود

قل الله اجد فوق كل ذابود من يقدر ان يمنع عن ملك سلطان جوده من اعدا في السموات
 ولا في الارض ولا ما بينهما انه كان جواد جواد جواد (الى آخر) في معرفة اسم المكون بسم الله
 الاكون الاكون الله لا اله الا هو الاكون الاكون قل الله الاكون فوق كل ذابود من يقدر
 ان يمنع عن ملك سلطان كونه من اعدا في السموات ولا في الارض ولا ما بينهما انه كانا كونا
 كونا كونا (تا آخر اين فرار است) دعا الهى بفرقة تعزير اعتراف عنك و بفرقة ترفع ارتضاع
 رفعتك بجملة تخشيم هشام ختمك و نتائج تهيج تلميح تهيج تعرج و جهتك و مشعشع تلميح تلميح طلعتك
 (تمام از اين قبيل است) انك انت الظاهر فوق كل ظهرا فانك انت الباطن فوق كل باطن فانك
 انت العاخر فوق كل اعزاء (جميع تا آخر همين قسم است اما لطيفتاني را كه مقابل سورس آيه نوشته
 و جنگ قرآن رفته اين است) و بصبح ان عباد لفي سكر اذ لا يشهدون الحق ذرهم في خسر
 كذا يعلمن ذالك قريب... و انظروا ان عباد لفي سكر اذ لا يفهمون من حكم ذرهم لفي خسر الا الذين
 يؤمنون بالذکر... و الحاديات جذبا و لكاشفات كشفا و اطارزات طرزا و لغارا غنا...
 قل اعوذ برب الهابيل من جميع اشته الذي يجرى من ايدى الهابيل و اكون لاعناد اثم على شه لتي في
 تضليل و اريهها بحجارة من سجيل (الى آخر) قل اعوذ برب القادر على من شته لبيع الذي يجرى من
 ايدى الشقى انه ليس تبقى قد كان بين ايدى الله شقى... قل هو الرب يصمدى الذي كان و جدى
 لا يأخذه لومة لائم و هو الازلى الابدى (الى آخر) لم تنزل كنت بالهى سلطان استلطاء و ملكك
 ملكا و هبى لهبها جليل لبلاله (تقريبا دست اسم را همين طرز مینویسد مثل دكميل الكمل البحر الجراء
 و بریه البراء و دين الدنيا الى آخر و اينها في تحقيقه فتحات كلمات دست ديگر سائر عبارتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که کرار از لسان مبارک این بیان صادر میشد که این تاوانها
 با این اعمال نجف و کلمات بارده غیر مربوط میباشند متقابل صریح علی الظهار وجود نمایند
 فباطل ما هم نیتون و این گونه کلمات را چون مردم بخر میدیدند نسبت ببد میدادند
 باری آن شب مجلس پرشوری در آن نهمین تیاغیهای پاریس منعقد که صین ورود مبارک
 مانند سایر مجالس همه جمعیت برخاستند و قبل از خطابه مبارک که رئیس مجلس استیاده در معرفی طلعت
 بیان یزدان گفت که «حضرت عبدالبهاء در نظر ما مجتهد و بطل محبت روحانی هستند و در این
 عصر غیر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سر مشق برای کل است این امر جدید مفاد
 سال است تاسیس شده اول حضرت باب بحیث صلاح عالم انسانی در میان سلیمان ظاهر شد
 بعد حضرت بهاء الله که عظم نظار الهیه است تاسیس صلح عمومی و اتحاد ملل در جمیع ممالک فرمود
 و حال حضرت عبدالمجید است ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیاغیها مکر صحبت نموده اند
 و در هر مملکتی اهل این نهمین (تیاغی) طالب گفتار و منجذب آثارشان شده اند و این نهمین
 افتخار است که گوش بیانات عالی ایشان بدیم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان که
 هر چه حکمت و عرفان است تعمق نمایم و در آخر مناجاتی بلسان فارسی خوانند فرمود که ترجمه
 نخواهد شد ولی شبهه نیست که محض شنیدن ارواح را بمقامات عالیه عروج دهد و حال زنیها
 سرور حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی می نمایم « بعد قامت نیای قیام فرموده در صحنه خطابه
 میخامیدند و نطق می فرمودند و سیود و بیست و هفت جمله بیانات مبارک که را ترجمه می کردند
 و خطابه مبارک در خصوص حیات کائنات بر این فیض و قدرت الهیه در جمیع موجودات

و قوه عظیمه غیر متناهی در عالم مادیات بود که مادام عالم جسمانی پدید رجه از غفلت است فیوضات
 الهی در عالم مادی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات روحانی چگونه محدود شود
 از خطابه مبارکه و مساجات فصیح و مین طبع مبارک جانها همه به بشارت الهیه مستبشر و رویها
 بافق حقیقت متوجه گردید
 روزه ۸ ربیع الاول (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه

جای میل میفرمود فرمود شب رئیس مجلس گفت حضرت بهار الله عظم منظار الهیه است و ذکر
 غفلت امر الله را نمود ولی الهی پارسین ان روحانیت و جوش هر یکائی ما را ندارند آنها
 چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بمحض الطهر رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و عمر این سخن
 در بدایت ایام طهور منظار الهیه بود که چگونه مردم غافلند در زمان رسول الله منکرین نسبت
 آهنگر می نمودند حتی اشعاری نوشتند که تا کی دور این خانه میگردید و مثل شتر بهر دهه میکنند
 لکن کلمه الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند اما در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود
 که "انسان دو قسم استعداد دارد فطری و کتبی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد
 و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوهائی که در ظل تربیت مرتبی تحصیل نماید هر چند در هر
 خاصیت طبیعی او در مقام خود مدوح است اما چون در ظل تربیت در آید کمال دیگر حاصل نماید
 پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود مدوح است و هیچ شیئی بی اثر نه لکن
 کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه اوست ولی افسوس که انسان استعداد
 فطری را هم نازل نماید بجای آنکه سم را علاج قرار دهد آن را سبب هلاکت می نماید الی آخر بیان
 الاعلی بعد از مجلس بعضی در حضور مبارک از حبه ائمه و مقالات مندرجه در آنها ذکر نمودند

فرمودند هر چند این جرائد اگر بی‌فایده بنویسند سبب گاهی نفوس است ولی ما مقالاتی در
 جرائد ملوکت نوشیتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیت هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید
 که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار مهمه بگذارید بعد عرض جناب شیخ گلشن در
 محضر مبارک ترجمه بشد و در خصوص جناب امریکایا بیانات مفصله میفرمودند از جمله یکی از مکررات
 مبارک این بود (هو الله) و شیخ گلشن منبری می‌وسس پارسه من عبد البها، اتم حضرت به آ الله
 بی مثل و نظیر است کل باید توجه به یاد الله نمایند در دعایست مذیب عبد البها، ثبوت
 بر مباح عبارات از محبت و اطاعت امر عبد البها است این را اعلان نماید ع ع
 عصر عرض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر
 محب سلطان که بطااعت غایت ملحوظ آمد لسان طهر مذکر خدا نشان ناطق گردید که بخدمت ایشان
 همیشه قائم بر خدمت و موفق بعبودتند از فضل جمال مبارک می‌طلبم که روز بروز تا یابد شدید بایند
 و بیشتر توفیق جویند " بعد حکایتی از آیام مبارک در زمانه دران فرمودند که " جمال مبارک در آن
 جوانی روزی در قصبه بالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتهد مشهور شدند در لیسکه چهار نفر
 از ملائمه مستند مجتهد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتهدین حدیث را از ملائمه
 قریب الاجتهاد خودی پرسید که می‌فرماید الفاطمه خیرت العالمین الا ما اولد لمریم یعنی حضرت
 فاطمه بهترین زنان دنیا است مگر آنکه را که مریم تولید نمود " و حال آنکه مریم دختری را تولید نمود
 که در این حدیث او را مستثنا میفرماید هر یک در جواب تفسیری نمود و توضیحی کرد ولی میرزا محمد تقی
 مجتهد هیچک را قبول نمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق با مر محال است یعنی

چون
 زیرا که از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان دنیا بهتر است و چون
 مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این تکسید بیان ابتدای حدیث است
 مثل آنست که گوئیم فلان سلطان عظیم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید
 یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثل نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم
 در این مقام دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود و چون حال مبارک بیرون شریف برود
 بلائذ خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه مسنی حدیث را چنان بیان نماید که شما تقوی
 قریب الاجتهاد با عامه و لباس علم پی آن برده باشید شب مجمع هفته گی با نهایت روح و بیان
 در منزل میوه و مادام در نفوس منعقد اول سیودر نفوس از تاریخ امر در ترجمه الواح ملوک برای حضرات
 خوانند بعد مادام رشاره شرحی در مسائل امریه بیان کرد پس جناب میرزا علی کبر تلاوت و قرائت
 ساجات نمود از نگاه حضرت عبدالسبها روح الوجود بوجود لهذا بمجلس دوستان نزول اهل فرمود
 جمیع برخاستند و چون اجازه جلوس مجمع عنایت شد لسان قدرت بیان آیات و بیانات
 ظهور عظم ناطق گشت و در عبارات قسم علی با مورد وقایع آتیه و ظهور مصداق وعده های
 الهیه و تبیین بعضی از آیات الواح ملوک و ذکر قدرت اقتدار سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی
 بلخ فرمودند که غنهی بناجات بسیا موثر و مخزنی شد و سبب تذکر و انقلاب عظیم گردید

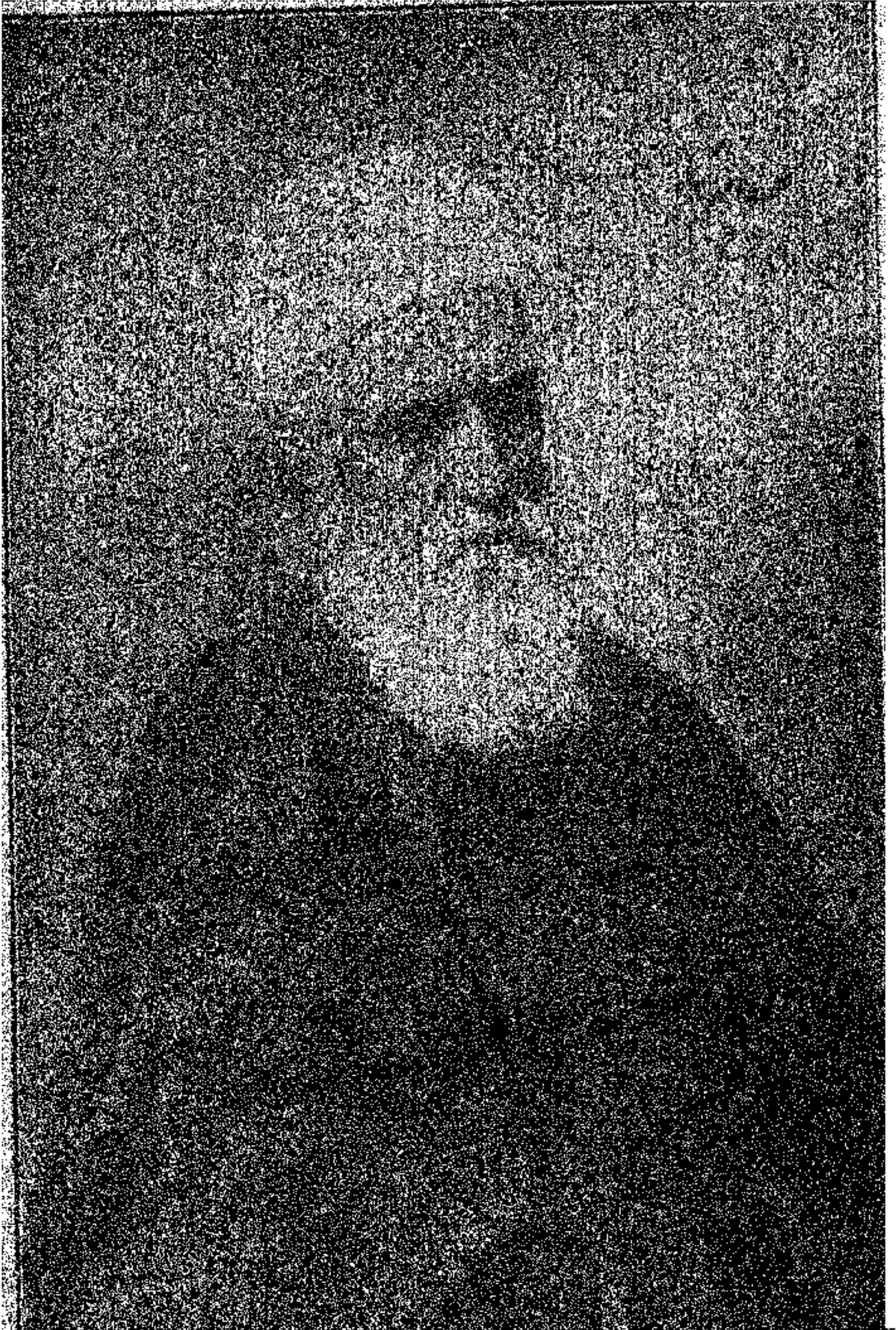
روز ۹ بیج الاول (۱۵ فوریه) صبح نطق مبارک و مجمع در منع ریاضات شاقه و محروم
 شدن از نعمات الهیه بود و بیان اعتدال امور محسنی نقطاع و انفاق بر فقرا پس از مجلس چون
 جناب آقا میرزا علی کبر رفسنجانی را امر مسافرت بسمت سویه نمودند ایشان می فرمودند: «هر دو

اعظم مورس تبلیغ امر الله است که نفوس را نجات و فلاح بخشد حیاتا بدیهه مبذول دارد در ضا
 حال مبارک در اینست و در مقام محبت و قناعت که انسان از خود وجودی نداشته باشد شمارا
 برای تبلیغ می فرستد انشاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شهامت برو و غنائی با تکبار
 و اعتراض نفوس کن امروز هیچ چیز بکار نمیخورد مگر تبلیغ امر الله نیست که من همه امور را گذارده
 مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال برود جردی بجا آمد دیدم فکارش پر کشیده است با گوشتم از پهلوان
 تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده ام گفت نه پیش نیاید او را نصیحت کردم که از برای تو هر تبلیغ امر الله
 از دست این برای تو مفید است در تقاضای قدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محبت و
 فنا او همه چیز میطلبید هیچ نیافت برعکس آقا میرزا حمید علی بیخ نمیخواست همه چیز را یافت روزی
 هر چه او خواست و نیافت این نخواسته یافت او صحر بود و محو شد این محو بود صحر گردید
 عصر از جمله نفوس سبک در راحت مبارک مسرت جان جنتند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند
 که بجهت تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سوال ایشان در
 خصوص منع افراد بشر از انتقام بگیرد و وظیفه هیئت اجتماعی در حفظ حقوق بشریه بود که حضرت
 معلم محترمان چنان مشغول و ممنون شدند و حاضر و مخلص از محضر اظهر رفتند که بوصف نیاید
 اول شب چون از منزل رسید با شام مراجعت فرمودند عازم مجلس اساقفه پاریس گشتند که آن
 مجلس عظیم در منزل یعقوب منیه بر حسب دعوت ایشان بود چه مجلسی که هر شنانش حجتی غالب بود
 و بر مانی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مظاهر مقدسه در مجمع رؤسای دینیته وارد شود و
 در مسائل الهیه و معنی اسرار آیات کتاب و سوال و جواب با حضار چنان نطق فرماید که جمیع

شهادت بر قوت بیان و قدرت بران و کمال علم و حکمت و جذبات او دهند و نفسی غیر خاضع و شاکر دیده نشود و یکی از رؤسای قوم خم چینی نیارد بلکه تا حین حرکت سبک آتش همه دعاگو و ثناخوان گردند و از تعالیم مبارک که اشک نهایت توصیف و تمجید نمایند صور آن مجلس مبارک که علی حده ثبت و نشر شد خود بر عظمت امر اشد و قدرت بی شاق گواه است و سبب تذکره و عبرت بر نفس منصف حقیقت خواه

روزه اربع الاول (عوافیم)

صبح بسیار زود خدام آستان رسیدند و در صالون پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات چای خواستند و در وقت صرف چای حکایت از ارض مقدسه میفرمودند و بیان مبارک منتهی باین شد که مطران کشیش نصاری پیش من آمد و گفت که میرزا محمد علی مرا لاقاقت کرد و دیدم خیلی ساکت و متفکر است گفتم چه متفکری جواب داد چه گویم اخوی هو الی بار ضبط کردیم گفتم عیب ندارد بدار مطیع و بنده خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتم عیب ندارد و حالابا می گوید بیا بیدار شوید و بنویسید که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنائی کند نوشته میخواند که اورا مسیح گوئیم و مسیح بخوانیم در گردن کج کرده بن پی در پی میگوید آیا این مسیح است که اورا مسیح بدانیم و مسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متحیر شدم از خدعه میرزا محمد علی که باین صحنهها میخواند الفاظ عداوت و بغض نماید لهذا اعتنا نمودم شب و روز اوقات خود را صرف احوال فتنه و فساد می کردند مثلاً لاشع باسلامبول میفرستادند و بسلمانها می گفتند که بهائیه مطلب تازهئی نداشتند بر مشرب اهل عرفان و تصوف بودند اما فلانی تائیس و تیرج شریعت تازهئی میکند و خلق را دعوت بخود مینماید و تشکیل مجامع میدهد از اینگونه مطالب برای هیجان



عس مبارک در سفر اروپا

Abdul Baha's Photograph while in Europe

نفوس و ظهور فساد و فتنه خیلی نوشتند و گفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند و با مفسدین
مخشور و همراز شدند و در خیال فتنه عظیمی بودند که خدا دفعه جمیع باطهار را بر هم زد تمام آن
مفسدین متفرق بعضی کشته و بعضی فراری شدند؛ اما نطق مبارک در مجمع صبح و خصوص تعالیه
و اوامع دینیة رؤسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این اوامع و رسومات تقلیدیه
نمایند و دیدند بمیزان عقل و علم مطابق نیاید لهذا میزان علم و عقل را باطل و عقائدات دنییه را
تعبدی گفتند لکن در این دو برین حضرت بهاء الله تعالی پیس فرمود که دفع اوامع و
مروج اصول و حقایق ادیان الهی است و از جمله آن تعالیم مبارکه تطبیق مسائل دنییه با دلائل
علیه و بر این عقلیه است و چون حضابا نهایت جوش و خروش یک یک حضور مبارک اظهار
خلوص و عبودیت کرده مرخص شدند نظر بنجواش بعضی بحیت گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل و عکاس
تشریف بردند و در صفحه عکس یکی رنگین و یکی نمرخ برداشتند عصر چون در سالون جلوس فرمودند
ذکر دوستان شرف می نمودند مخصوص در باره حضرت سمندر و عائله ایشان بسیار اظهار
عنایت می فرمودند که در هر الله صدقات خوردند و نهایت ثبوت و استقامت نمودند و
در سبیل الهی جمیع شئون را فدا کردند و چون حمی دیگر مشرف شده بیانات مفصله از تعالیم مبارک
و شرح سفر امریکا و خطابات در کنائش بود و نصار فرمودند آنگاه شخصی محترم ایرانی وارد
و اجازه تشریف بنهایی خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار فرمودند و او
از جانب جناب که تازه با پرس وارد پیام عبودیت
و خلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازه تشریف خواسته اند که وقتی را همین سرتانید تا ایشان

بمضور مبارک مشرف شوند در جواب کتر فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد
مخصوصاً استمد عانوده اند که اول ایشان بمضور مبارک بایند بعد بنزول قدم مبارک
ایشان را سرفراز خواهند فرمود لهذا اجازه و دعهه فردا صبح غایت شد

زود اربع الاول (۱۷ فوریه) صبح زود در اطاق مبارک حضرت مشرف بیاینا
مبارک بایشان ازین قبیل بود که فی الحقیقه یک نفر کار دان دانا در ایران نبود و نفس آگاهی
یافت نشد حال پیسده آن هستند که بعضی امالی شرق در اروپا تحصیل نموده بایران بروند سبب
آبادی شوند بر فرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میخواهد تا ایران آبادی و عمران
یابد و طهران مثل پاریس شود از وقت هم مقادمت اروپا نماید میرزا تقی خان صدر عظم با آنکه
ظلمی بر امر کرد که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معذرا در امور سیاسی و مسائل علمی اساسی گذارد که واقعا
نهایت ممانت را داشت و حال آنکه در هیچ مدرسه ای از اروپا داخل نشده بود ولی تحصیل صحیح و نه حال
شخصی است که دانا و آگاه و متوید باشد ولی اگر دانش فطری و تائید علمی نباشد فقط تحصیل صبر و آثاری
دارد الی آخر بیانه الأعلی طوی کشید تا ایشان بانهایت خضوع و خلوص عرض شدند و بعد چون
در صالون اپارتمان منزل مبارک مجمع عمومی میباشد نطق مبارک بنسابت صافی هوای پاریس
در خصوص انوار فیوضات و عنایات همیشه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بحیث دفع
رطوبات جهالت و محظلمات غفلت نیز حقیقت از افق احدیت تابیده تا عوارت وحدت و
یگانگی نفوس را بهمان و حرکت جدید نبشد و نار محبت الله در قلوب شعله زند عصر مجلس با روح و یگانگی
منزل امته الله مسرتسین امریکائی منعقد و کشته حضار در آن مجلس امریکائی بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد الهی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند
و طلب نمایند بجهت الهی پاریس نمودند و اظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی اهل
پاریس کردند و اخبار استفاضه از فیوضات باقیه و حیات ابدیه تشویق فرمودند چند نکته کل
میش از پیش منجذب ملکوت الهی و متوجه افق اعلی گشتند پس از صرف چای شربت و شیرینی از نجاب
بجلس سوم منزل میبومادام اسکات شریف برودند و نطق مبارک آن شب از حکام بدیده و
تعالیم جدیدة ظهور اعظم بود و شرحی از تسادی حقوق نساء و ذکر بعضی از مشاهیر زمان شرق
و حکایت حضرت طاہره و والدہ حرم حضرت سلطان الشہداء و امثال آنها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از مبتدیان یکت و دو در و در و طاق
مبارک مشرف و بعضی سؤالات و استماع بیانات مبارکه منقذ و مشعوف شدند آنگاه در مجمع
عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی و مدنیت الهی بود که تربیت و مدنیت مادی
سبب تحسین خلاق عموم نشود و مانند تعالیم امیاد و مدنیت روحانی علت تربیت عمومی نگردد
ذیلی مثل نبی اسرائیل را بچنان اوج عزتی نرساند است جلیلی را مانند نصاری شکل ندهند نفس
متوحشه با دین عرب را چنان مدنی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه و قلب قلوب هم متنوعه
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان شخص خاص و احوال جاہله با دین عرب
تأسیس نمودند و اناهی اروپا از آنجا تحصیل مدنیت کرده در ممالک غرب با انتشار آن پرداختند
و ترویج علوم و فنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن و مدنیت مادی
نمی شد اگر آن شخص نشانی نبود این برکت خرم عاید نیگشت چه اگر بدون قوه معنوی و مدنیت

الهی ترقیات ممکن بود بایستی شاہیر فلاسفہ نیز مانند ابیا تربیت عمومی نمایند ملت ذیلی را بواج
 عزت کشانند و موفق بر استیام قلوب ملل امم مختلفہ گردند پس از مجلس بیرون تشریف بردند
 اول پیادہ و بعد سوارہ گردی مفصل نموده چون مراجعت فرمودند سر نیز نامار در حضور مبارک
 جمعی ایرانی حجاب و اغیار حاضر و مشرف بودند با حالتی سرت خیز و بیان حکایتی مزاح آمیز
 نامار تا اول فرمودہ بعد با و طاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بیشتر
 نفوسی کہ تشریف حاصل نمودند ایرانی بودند لہذا شرحی در آن مخصوص بیان فرمودند کہ ما آنچه
 خیر و صلاح ایران و ایرانیان بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتی در بدایت انقلاب صریحا
 نوشته شد کہ تا دولت ملت مانند شہد و شیر آسمانہ نگردد و نہج و فلاح متنوع و محال ایران برین
 وعاقبت فتنی بد نخلہ دول متجا و زگردانی آخر جمال مبارک در لوح عالم میفرماید کہ از برای
 ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصلین و شاگردان مدرسہ مشرف شدند بیاناتی درین
 خصوص میفرمودند کہ "اگر علمی را کہ در او ریاضت تحصیل نمایند چون با ایران میروند در آنجا آسای
 اجرا موجود نیست بی ثمر ماند روز ۱۳ ربیع الاول (۱۹ فوریه) صبح پس

از ترسیل آیات و شکر و ثنائی جمال انجلی لسان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کورسین اطلق
 و بیان ظهور صنایع و بدایع این دور بدیع مشغول تا آنکہ فرمودند حال خوب است اسباب
 مسافرت بکرات دیگر فراهم کنند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد کہ دو نفر از ایرانیان
 غیر ہائی برای تشریف در خانہ مبارک آمدہ بودند کہ آن دو نفس با یکدیگر بسیار بد بودند
 اتفاقا چون داخل منزل مبارک میشوند وقتی ہمدگر را می بینند وی شناساند کہ نمی توانند برگردند

هر دو یکی بسد دیگری بلافاصله وارد و در یکت سالون نشسته و جوه علیها غیره و چون
 خدام آستان آنان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از آنها را بصحبت گرفتند تا آنکه ایشان را
 یک یک با وطاق مبارک حضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو سرور
 و مطئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان آستان
 بودند و از طرف حکومت ایران در پارسیس تحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روزی
 ایشان بود فرمودند امروز در اینجا بمانند از عنایات مبارکه بسیار سرور و منفخر گشتند و از
 بیانات مفصله و نصائح مشفقانه نهایت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه باینکه
 این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه ایشان آوازه شما خدمتی بایران نمایند
 علمی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مرجع مینماید سبب حیات شود و سبب
 انتشار امر الله گردید تعدیل خلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مرتب ترقی
 و نجاح تائید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاحات و صناعات و تجارت نهایت مهارت
 حاصل کنید بلکه تائیدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیه جلوه نمائید؛ اما نطق مبارک
 از روز شرحی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسف عالم در هر حال تربیت
 را از برای عالم خلقت بهم امور و اعظم شئون گفتند تا جنگل بوستان شود و خارزار گلشن
 و گلستان جواهر ستوره در کانون تجر شهود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد
 اما عصر بعضی از هموطنان وقتی بمنزل مبارک آمدند که هیکل اظهر بحبت باز دید نفوس محترمه
 بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طلعت پیمان بودند از جمله

شخصی بلکه بهائی نبود ذکر می نمود که دیروز یکی از ابراهیمان بسیار متعصب کاغذی در تو بیخ و
 ملامت من نوشته بود که تو چرا بحضور مبارک حضرت عبدالهبا، میروی و مفتون لطاف ایشان
 شده ای من در جواب ملامت و تو بیخ او مطالبی مفصل نوشتم از جمله جوابهائی که با او نوشته ام
 این عبارتست جواب سوم از لطف و محبت و وجود و عنایت هر حیوانی را ام و شیفته دادم شود
 و ای برسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که برتر از من هزارانش ستوده اند چگونه
 نسایم پنجم اگر این بیکل کترم دارای شان و عظمتی نبوده بچه قوه این همه ذیروح را چون بس
 بیروح در برابر خود مجذوب ساخته و این همه خلق را بنده در بان و برده فرمان نمود ششم آری
 از پانزده ملیون ایرانی چنین بلند همی از ایران بیرون آمده که در هر شهر و ایلی پانها ده سرگرمان
 سوده و بهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده و از دیدارش با رزوی خود
 رسیده اند حال گیریم که بقول شما صاحب این مسند و مقام نه بر مقامات سائره شان چه غرضی
 است که فخر ایران است و سبب افتخار مشرقیان الی آخر

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه جای میل نسو نمودند خیلی بیکل اقدس خسته بودند
 و می فرمودند و شب من ابدًا شام میل نکردم و شب هیچ نخوابیدم تا نزدیک صبح چیزی نوشتم
 پیش از صبح خوابیدم قدری بخواب رفتم این خواب صبح با حال خشکی بسیار لذت داشت
 قدری راحت شدم و اتفاقاً خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند
 خوابی که مانند موت است و بجزیری از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است
 ملاحظه نماید حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب و بجزیری است چه اهمیتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان سنگین میکند افسرده میماند اگر نتیجه حیات
 این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه میماند (بعد ذکر پارس با فرموده)
 این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه می بینم که گریه های زیادی در آن
 تولید شده متقبل در میان و حرکت و دائم زیر و بالا میروند و چون جمعیت حاضر و مجمع
 عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصه عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود حقیر
 امکان است و نتیجه خلقت در معرفت و مدیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمت است
 اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادیه عالم مانند محبتی زیبا و قالبی بی روح ماند بعد از مجلس
 و قبله حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می شدند
 طفل مسز مارسیس ملی دویده بحضور مبارک آمد فوراً او را در بغل گرفتند تقسیم کنایت مبارک
 مایه انبساط و سرور همه گردید همیشه تشریف اطفال بحضور مبارک سبب انبساط قلبی و تقدر
 بانها اظهار عنایت می کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که بیچ پدری بفرزند خود
 باند وجهی هر بانی نمی نمود و می فرمودند اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند من طفلی دهم
 (حسین هندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهنگی در رختخواب من میآمد گفتم
 که بوصف نیاید (بعد در خصوص تربیت اطفال میفرمودند) در ایام لکوره اولاد خود را بقانون
 و ترتیب مخصوصی تربیت می کردند اولاد در وقت ازدواج اجازه تزویج نمیدادند مگر برای
 پسران و دختران صحیح مزاج و زنها از بدایت محل بزحمت مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم
 نیز مشقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شوی نمودند و اگر آنوقت

مادر بیماری شد شیر دیگری بطفل او میدادند و از سر محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی
 براه رفتن زیاد عادت می دادند از هشت سالگی نصف روز تحصیل علوم و نصف روز بازیها
 سبب تقویت جسم آنها میشد و می داشتند و غذای آنها را مقوی قرار میدادند تا در سن هفت
 سالگی صاحب نیمه قوی و در علوم و فنون ما بر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و
 اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر زحمت و تعب پرورش یابند از سرما
 و گرما هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است در ایام آفاست عکار و زنی با متصرف قاضی
 و در عسکر از باغ بگام میآیدیم و دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب بهلاکت ساربان میگرفت
 و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند فترا
 بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای باو پیه را که از اینجا عبور میکردند چون صد کردیم
 با آنکه معدوی قلیل بودند باسانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند از روزیم خود
 وجود مبارک بیازدید بعضی از نفوس محترمه شریف بردند و هم بعضی از خدام حضور را بدین
 شخاص از بهو طمان محترم فرستادند و بجهت هر یک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون در آن
 نمودند عریضهئی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود و بعضی از
 مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب جبار الله و انتشار آثار عظمت امر الله را که در آن عریضه عرض نمود
 بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت اجبای طهران بسیار اظهار سرت می نمودند و از تحیرات
 و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر الواج مبارک که فی در جواب
 عرض جناب و صاحبان جبار انگلستان صادر شد و چون بیکل مبارک خسته شدند بجهت

گردش بیرون تشریف برونند
روز ۱۵ ربیع الاوّل (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک در مجمع مخصوص بود که بعضی برانند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعبد خلایق
و تقرب الی الله حاصل میشود اما مسلک بسیار و تعالیم آنها نیست که انسان باید صحت داشته باشد
و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیماری انسان ظلم کسی نماید
این از برای کمالی نیست بلکه کمال در آنست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند
مثلاً اگر کسی فلسی زود وجود نباشد کرم و غل او معلوم نگردد اما در حالت ثروت و غنا این کمال و
نقص او معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس برای ایراد بیاناتی در این خصوص
می فرمودند که امر الله چنان در قلوب نفوس نافذ و موثر است که حتی معاندین و منکرین شهادت
بر عظمت و اهیت تعالیم مبارک میدهند عصر جزال و نسل عثمانی و بعضی از محرمین مصر شرف
حاصل نمودند و بیانات مبارک که اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرات تعصب که ازین تعصبات
شرق خراب شد و احزاب و قبائل بر ضد یکدیگر برخاستند همیشه در هر ملک و قبیله که اینگونه
تعصبات پیدا شد ذلت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصله از تعصبات بود و هم سائره
فرموده نفوس را از موارد و خلاف و ذلت تحذیر و باسناد اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل
مبارک مجمع روحانین در تالار تریز نمره ۴۱ که از کیفیت پیش مخصوص خطاب مبارک تمهید و اعلان
شده بود تشریف برونند و در آن تالار وسیع در مقابل جمعیت عظیم خطابه بی جامع مسائل الهیه
و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوه الهیه بر قوا و ماده و ترقی و تهذیب نفوس بشریه ادا فرمودند
که سبب بیان و بهتر از عموم و نورانیت فکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل بوجه خطاب مبارک

رئیس و اعضای آن نجمن کز باوصاف طلعت انور و تجید تعالیم لطفستیه و لزوم قوه روحانیه برخاستند
 و بسایش افتخار کردند از جمله نطق و بیان مادام زمان بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک
 ایستاد و صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است (در جلوس عبدالبهاء)
 این نجمن اتحاد روحانی مفتخر است که مجدداً حضرت عبدالبهاء را پذیرائی مینماید یکسال قبل هم
 حضرت ایشان درین نجمن خطابائی ادا فرمودند چه قدر اهل این محفل خوشنمختند که باحالت
 روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمایند و شما ای قلبهای لطیف زکی که ساعی و
 ترویج سعادت عالم انسانی بستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به بنید عالم شیری بجه
 محتاجت بیک مظلومی محتاجت که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان مشعر به عواقب
 امور و تقادیر عالییه خود شود لهذا از اول ابصار و اهل فکر سلیم سؤال میکنم که آیا نه نیست که
 قوای دانش مادی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است متذکریم جهت آنرا جستجو نمایند
 من جهت آن را اندیشمن مظلومی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف با و اجداد ما دیگر کافی
 نیست قلب قوت لازم روحانی نمی یابد لکن ضعیف است بالعکس عقل مادی اغذیه مختلفه
 میابد بواسطه اکتشافات بدیه علم ترقی می کند و چون قلب از نبودن قوه روحانیه ضعیف
 شد دیگر نمی تواند مشاهده اسرار ربانیه و امور آتیه خود نماید پس اگر میخواهید با علو همت
 باشید باید قلب را بحرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات
 جسمانی توأم داشته باشید برای این باید متصل بگوئیم تا بعالم دیانت استعداد و قوت بهم
 در هر زمان سعی اهل فکر این بود که مل را بنور عقل و ادراک نورانی و هدایت نمایند اما درین